

صفحاتی از تاریخ عباسی

(معرفی کتاب الرضا(ع) و المأمون و ولایه العهد
و صفحات من التاريخ العباسی)

کتاب حاضر در ۱۷۱ صفحه، دو فصل و یک ملحق تدوین شده است. فصل اول کتاب که بخش عمده کتاب را به خود اختصاص داده عنوان «از دعوت تا دولت» را بر خود دارد و عنوان فصل دوم «ولایتعهدی میان عباسیان و علویان» است و ملحق کتاب منضمّن توضیح کوتاهی در باب طوس و مشهد است. استاد امین چون برخی دیگر از آثارش، چنان که در مقدمه می‌گوید در این کتاب تلاش می‌کند به بازخوانی بخش مهمی از تاریخ اسلام که به ویژه برای شیعه امامیه قابل توجه است بپردازد.

آنچه کتاب امین را واجد اهمیت می‌کند بیشتر جسارت او در طرح پرسش‌های جدید و زیرسؤال بردن آن چیزی است که تاکنون مسلم پنداشته می‌شده است. اینکه روش او در مطالعه چنین معضلاتی کارساز است یا از کیفیت علمی مورد قبول کارشناسان پژوهش‌های تاریخی برخوردار است یا نه، خود بحث دیگری است.

فصل نخست کتاب به بحرانی می‌پردازد که پس از مرگ هارون، خلیفه مقتدر عباسی دامنگیر خلافت عباسی و به تبع آن جهان اسلام شد؛ یعنی بحران ولایتعهدی؛ بحرانی که امپراتوری عظیم اسلامی را درگیر یک جنگ داخلی جدی ساخت و از این طریق پایه‌های استوار آن را به لرزه درآورد. بحرانی که در طی آن دو پسر هارون به هم‌آورد با یکدیگر دست زدند و سرانجام آن شکست امین بود، ولیعهدی که نمی‌خواست به آنچه پدرش هارون مقرر کرده بود، یعنی به ولیعهدی مأمون تن دهد. استادامین در این فصل گام به گام حوادث پیش می‌آید و رویکرد کلی او در این پژوهش، تبرئه مأمون است از آنچه به او نسبت

○ امیر کوزه‌گر

○ الرضا(ع) و المأمون و ولایه العهد
و صفحات من التاريخ العباسی

○ حسن الامین

○ بیروت: دارالجدید

○ چاپ اول - ۱۹۹۵



هارون در سال ۱۷۵ ق تحت فشار همسرش زبیده، امین را که به لحاظ سنی کوچکتر از مأمون است به ولایتعهدی برمی‌گزیند (ص ۲۷) و در سال ۱۸۲ ق عبدالله را ولیعهد پس از امین می‌کند و به او لقب مأمون می‌دهد (همان) و خراسان و همدان یعنی در واقع قسمت شرقی خلافتش را بدو می‌سپارد (ص ۲۷). این کار هارون زمینه بحرانی را فراهم آورد که پس از مرگ او امپراتوری اسلامی را متزلزل ساخت. هارون در سال ۱۹۳ ق وفات می‌کند. روند حوادث نشان می‌دهد که مأمون قصد داشت به وصیت پدر عمل و خراسان را مستقلاً اداره کند؛ اما امین سودای دیگری در سر داشت: خلع مأمون از ولایتعهدی و سپردن این مقام به پسرش، و اقدامات خود را از واپسین ماه‌های عمر هارون آغاز کرده بود. هارون پیش از آن که تمهیدی برای جلوگیری از بحرانی که خود مسبب‌اش بود بیندیشد از دنیا رفت و فضل بن ربیع که تا این زمان ظاهراً به سود مأمون کار کرده بود به امین پیوست و گفت: پادشاه حاضر را نمی‌گذارم تا به کسی بپیوندم که نمی‌دانم کارش به کجا خواهد انجامید (ص ۴۱). مأمون اما بر سرعهد خود بود و هدایایی هم از خراسان برای امین فرستاد (ص ۴۲).

امین برای رسیدن به هدفش مؤتمن، برادر دیگر خود را، که بنا بود والی جزیره و ثغور و عواصم باشد نیز از کار برکنار کرد و به بغداد فراخواند (ص ۴۲). مشوق امین در عزل مأمون از ولایتعهدی، فضل بن ربیع بود. با تدبیر او قرار شد کار به تدریج انجام شود، اگرچه امین قصد عزل مأمون را از این مقام نداشت اما فضل او را سرانجام متقاعد ساخت (ص ۴۳). نزاع دو برادر بالا گرفت و روند حوادث به گونه‌ای بود که کدورت‌ها بیشتر شد و تلاش مأمون برای فروکاستن از آن به جایی نرسید. امین داعیانی را به خراسان گسیل داشت و مأمون نیز، در مقابل، تدابیر هوشمندانه‌ای برای مقابله با آنها به کار بست. برای مثال اعیان امین را بی‌آنکه از آنچه در خراسان می‌گذرد آگاه شوند جلب کرد و نامه خود را به برادرش به آنها تسلیم ساخت و از او با احترام و با لقب امیرالمؤمنین یاد کرد (ص ۴۵). تا این زمان امین هنوز مأمون را از مقام ولایتعهدی خلع نکرده و فقط به جلوگیری از دعا برای وی بر منابر در منطقه نفوذش اکتفا کرده بود (ص ۴۵). وقتی کار بالا می‌گیرد مأمون نامه‌هایی به سران سپاه و خردمندان قوم در بغداد می‌فرستد.

استاد امین با استفاده از نوشته طبری نشان می‌دهد که مأمون تمایلات شیعی داشته و بین او با شیعیان بغداد ارتباط

داده‌اند. امین در این فصل و فصل بعدی کتاب بر آن است که به زعم خود از چهره واقعی مأمون غبارزدایی کند و شخصیت حقیقی او را که «سیاستمداری خردمند» است بنمایاند.

در آغاز این فصل نویسنده پیش از پرداختن به موضوع اصلی نکته مهمی را متذکر می‌شود که قابل تأمل است. مشهور است که خلافت عباسی به دست ایرانیان، خاصه خراسانیان، روی کار آمد و برخلاف خلافت اموی که به اعراب و فرهنگ عربی اهمیت می‌داد، بلکه به آن تعصب می‌ورزید، به ایرانیان روی آورد و به فرهنگ ایرانی و خاصه آداب و رسوم دوران ساسانیان توجه کرد. این موضوع در پژوهش‌های جدید غربی و در پژوهش‌های دانشوران ایرانی معاصر با تفصیل موردکاوش قرار گرفته است. نکته‌ای که امین در آغاز این فصل مورد بحث و انتقاد قرار می‌دهد این است که مراد از «اهل خراسان» در متون تاریخی، فقط «عجم» نبوده بلکه در بیشتر موارد، مقصود نویسندگان این متون قبایل عربی بوده که در خراسان اقامت گزیده بودند (ص ۱۵). زیرا براساس نقل منابع معتبر تاریخی بسیاری از جنگجویان کوفی و بصری در عهد فتوحات اولیه در خراسان مقیم شدند (همان‌جا). امین سپس قول جاحظ در البیان و التبيين را مبنی بر اینکه دولت فرزندان عباس، اعجمی خراسانی است و دولت فرزندان مروان، عربی محض، - و برخی از محققان این قول را دلیل مدعای خود در باب رنگ ایرانی داشتن عباسیان قرار داده‌اند - چنین توجیه می‌کند که جاحظ در اینجا در مقام مقایسه این دو دولت از حیث استخدام شعر و کلام عربی بلیغ در ثبت و ضبط حوادث است و در این زمینه یعنی توجه به شعر و زبان عربی در ثبت و ضبط حوادث تاریخی، دولت اموی را بر دولت عباسی ترجیح می‌دهد (ص ۱۶). نویسنده برای اثبات مدعای خود وصیت ابراهیم امام را به ابومسلم خراسانی مبنی بر اینکه به عرب‌ها اعتماد نکند و اگر توانست در خراسان هرکس را که به عربی سخن می‌گوید از دم تیغ بگذراند (ص ۲۲) چون مورد اتفاق مورخان نیست کنار می‌گذارد. امین مسئله پیروزی عباسیان بر امویان را بسی پیچیده‌تر از یک مسئله اقلیمی یا نژادی می‌داند که عرب و عجم هر دو در آن دخالت داشتند (ص ۲۲).

در واقع به اعتقاد امین تکیه عباسیان بر عرب‌های جنگجو و مستقر در خراسان بود که همگی به نوعی از وضع موجود ناراضی بودند (ص ۲۳-۲۴). استاد امین سپس به موضوع اصلی این فصل وارد می‌شود.

مصمم‌اند به جنگ مأمون برونند، آتش جنگ شعله‌ور می‌شود و امید امین به شامیان به جایی نمی‌رسد. پس از آن نیز همه تلاش‌ها و حيله‌هایی که امین به کار می‌بندد عقیم می‌ماند.

طاهربن الحسین با یک نقشه حساب شده گام به گام به بغداد نزدیک می‌شود و شهرهای بین راه و مخصوصاً کوفه و سپس مداین را فتح می‌کند و بدین ترتیب شهرهای دیگر هم تسلیم می‌شوند (ص ۸۰-۸۲). در حرمین و یمن با مأمون بیعت می‌کنند (ص ۸۲-۸۴). در بغداد پنج هزار تن از سربازان طاهر به لشکر امین می‌پیوندند. استاد امین علت پیوستن این جمع فراوان را به سپاه امین، وجود جریانات مختلف سیاسی اجتماعی در خراسان می‌داند که باعث می‌شد همه «اهل خراسان»، به معنایی که استاد امین می‌گیرد، هواخواه مأمون نباشند (ص ۸۴). با شروع سال ۱۹۷ ق بغداد محاصره و با منجنيق‌ها ویران می‌شود و وضع مردم بر اثر اخذ مالیات‌های سنگین رو به تباهی می‌گذارد. استاد امین در اینجا بخش معتنابهی از اشعار سروده شده درباره نبردهای بغداد را نقل می‌کند (ص ۸۶-۹۳). استاد امین در ادامه این فصل به پاره‌ای از عبرت‌هایی که در جنگ بغداد و مقدمات و نتایج آن وجود داشت اشاره می‌کند (ص ۹۲-۹۴). امین سرانجام به طرزی فجیع کشته می‌شود و طاهر سر او را به مرو می‌فرستد (ص ۱۰۱). فضل‌بن سهل، طاهر را ملامت می‌کند اما مأمون می‌گوید که گذشته‌ها را باید فراموش کرد و ظاهر را حفظ می‌کند (ص ۱۰۱) در ضمن حکایت استاد امین از این ماجرا، درمی‌یابیم که مأمون تا چه اندازه از قتل مذلت بار برادرش ناراحت بوده است (ص ۱۰۲).

استاد امین، رفتار مأمون نسبت به امین را رفتار یک انسان نمونه و وفادار می‌داند (ص ۱۰۳-۱۰۵). استاد امین در پایان این فصل به ذکر اشعار زیادی می‌پردازد که در مدح یا قدح امین و فاجعه بغداد سروده شده است (ص ۱۰۵-۱۱۹). در فصل دوم، استاد امین به ماجرای بسیار مهم ولایتعهدی در عهد مأمون و مخصوصاً ولایتعهدی امام رضا(ع) می‌پردازد و پس از بررسی شخصیت روانی و نحوه عملکرد سیاسی و اجتماعی مأمون و نقل اقوال مورخان و محدثان، با آنچه میان شیعیان امامی مذهب رایج است مخالفت می‌کند و مأمون را از اتهام قتل علی‌بن موسی(ع) میرا می‌سازد. استاد امین یادآور می‌شود که مأمون بر خلاف رسم متداول آن دوره، وقتی به مقام خلافت دست پیدا می‌کند برای برگماری ولیعهد که وجودش تضمین‌کننده استمرار آن مقام و قدرت در خاندان خلیفه و پادشاه است، اقدامی نمی‌کند و تا سه سال ولیعهد تعیین نمی‌کند (ص ۱۲۳). مأمون در رأس یک امپراتوری عریض و طویل قرار

معنوی برقرار بوده (ص ۴۷-۴۸) و پاره‌ای از نامه‌ها خطاب به آنها بوده است.

سرانجام جنگ گریزناپذیر می‌شود و دو برادر آماده کارزار می‌گردند. در ۱۵ جمادی الاخر سال ۱۹۵ لشکری چهل هزار نفری به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان از بغداد به راه افتاد (ص ۴۹).

در ری فرمانده سپاه مأمون، طاهربن الحسین، با چهار هزار جنگجو انتظار او را می‌کشید (ص ۵۱). طاهر در بیرون ری به استقبال سپاه بغداد می‌رود و جنگ آغاز می‌شود و طاهر بر علی بن عیسی چیره می‌گردد (ص ۵۳). خبر فتح به سرعت به مرو می‌رسد و فضل بن سهل به مأمون به عنوان خلیفه سلام می‌دهد و با او بیعت می‌کنند. خبر فتح، امین را نومید و پشیمان می‌سازد و سپاهیان که می‌دانند به زودی باید بار یک درگیری عظیم را به دوش بکشند تقاضای پول و ارزاق بیشتر می‌کنند و بدین سبب میان یاران امین و سپاهیان نزاع شدید درمی‌گیرد (ص ۵۵-۵۶). با تحقق خواسته‌های شورشگران نزاع پایان می‌گیرد و سپاه جدیدی برای جنگ با مأمون به فرماندهی عبدالرحمان اثناوی عازم می‌شود (ص ۵۶). این حمله دوم نیز با درایت و شجاعت طاهربن حسین دفع می‌شود (ص ۶۰).

فضل بن ربیع در بغداد امین را که خودش به این اعمال واداشته بود ملامت می‌کند و تقصیر این شکست‌ها را به گردن او می‌اندازد (ص ۶۱).

استاد امین سپس به تفصیل به نقش فضل بن ربیع در طراحی این حوادث خونین و تراژدی‌گونه می‌پردازد (ص ۶۶-۶۹) و با استفاده از ترجمه احوالی که ابن خلکان از او نوشته است نشان می‌دهد که دو چیز فضل بن ربیع را می‌رنجانید و رشک او را به دیگران برمی‌انگیخت. یکی عقده طعنی که بر نسب او وارد بود و آن عبارت بود از نامشخص بودن پدر بزرگ او، و دیگری عقده دست نیافتن به مقام و منصبی چون مقام و منصب برامکه.

فضل بن ربیع با روشن شدن اوضاع و مشخص شدن اینکه امین به دست مأمون مغلوب خواهد شد خود را از صحنه حوادث به تدریج کنار می‌کشد و بعدها پس از پیروزی مأمون پنهان می‌شود و مأمون او را می‌بخشد و او تا پایان عمر به فراموشی سپرده می‌شود (ص ۶۶).

امین درغیاب فضل بن ربیع به مردم شام امید می‌بندد و عبدالملک بن صالح را به امارت شام برمی‌گزیند (ص ۶۹). سپاه گرانی در رقه جمع می‌شود اما میان آنها اختلاف شدیدی می‌افتد و میان «ابناء» و «زواقیل»، دو گروه از کسانی که

حرکت کرد مردم از در و بام ریختند و استقبال آن چنان زیاد شد که فضل بن سهل مأمون را تحذیر کرد که اگر علی بن موسی با این حالت به مصلی برسد مردم را فریب خواهد داد و فتنه‌ای بر علیه او راه خواهد انداخت و مأمون برای جلوگیری از فتنه بود که امام رضا را از اقامه نماز عید منع کرد. امین معتقد است که مأمون در انتخاب امام رضا به ولایتعهدی مخالفان جدی داشت و برای اینکه به مخالفانش نشان دهد مردم نیز امام رضا را برای این کار مناسب می‌دانند ایشان را به اقامه نماز عید واداشت و وقتی مردم به حدی جمع شدند که رفتن امام رضا به مصلی دشوار شد خود امام به مأمون پیغام فرستاد برای اینکه نماز عید فوت نشود همان کسی راکه پیش از این نماز عید را اقامه می‌کرده به این مأموریت بفرستد و امام را معذور بدارد (ص ۱۴۵). بنابراین هیچ توطئه‌ای از سوی مأمون در کار نبوده است.

استاد در ادامه به طرح توطئه‌ای که بنی‌عباس پس از شنیدن خبر ولایتعهدی امام رضا برای خلع مأمون ریختند اشاره می‌کند و اقدامات مأمون برای خنثی کردن این توطئه بزرگ (ص ۱۴۶-۱۵۴) و نقش حسن بن سهل به عنوان یک وزیر خردمند در خنثی کردن آن را بیان می‌دارد. سپس استاد امین از عزم و تصمیم امام رضا مبنی بر اینکه پس از رفتن به بغداد زمام امر را خود به عهده گیرد سخن به میان می‌آورد (ص ۱۵۶)؛ تصمیمی که به خواست خدا به سرانجام نمی‌رسد. بدینگونه استاد حسن امین با جسارت تمام با نگاهی جدید به کندوکاو در دوره مهمی از تاریخ اسلام می‌پردازد و با نقد مشهورات تاریخی بر آن است که در حد امکان پرده از حقایق بردارد. نوشته استاد امین از این حیث واجد اهمیت و در خور اعتناست اما اگر از نظرگاه یک مورخ حرفه‌ای به آن نگاه کنیم کمبودهای بسیاری در آن قابل مشاهده است. کتاب استاد امین با اینکه از ایده خوبی برخوردار است، در پردازش این ایده از شیوه درست و متوازن مورخان روزگار جدید بهره‌ای نمی‌برد. تمام منابع مربوط را ندیده است و آنها را به معیار اعتبار علمی نسنجیده است. مطالب نامربوط به موضوع و تکراری در کتاب زیاد است و ساختار آشفته است و تقدم و تأخر حوادث گاه رعایت نشده است.

با آنکه نفس داشتن نگاه جدید به حوادث مشهور تاریخی مهم و مقبول است، در پرداختن به حوادثی که یک سر آن به اعتقادات فرق مسلمانان ارتباط پیدا می‌کند باید با دقت و حزم و احتیاط بیشتری گام برداشت.

گرفته که از زمان پدرش بر اثر برخی اقدامات نادرست وی در معرض خطر تجزیه است. مأمون در ضمن رتق و فتق امور به صورتی که مانع تجزیه و تفرقه امپراتوری شود به فکر آینده و بعد از خود نیز هست و مصلحت دولت را بر مصلحت شخصی خود ترجیح می‌دهد (ص ۱۲۴-۱۲۵). از این روست که مأمون از بخشیدن مقام ولایتعهدی به پسرش عباس صرف نظر می‌کند زیرا او را از کفایت لازم برای احراز این مقام، خاص بعد از مرگ مأمون، برخوردار نمی‌بیند (ص ۱۲۵). مأمون پس از سه سال تأمل و رایزنی در محرم سال ۲۰۲، علی بن موسی بن جعفر را به مقام ولایتعهدی منصوب می‌دارد (ص ۱۲۶)؛ مردی که تمام صفات لازم برای یک دولتمدار لایق و مقتدر را داراست.

استاد امین در این مورد به دو نکته یا به تعبیر خودش «حقیقت مهم» اشاره می‌کند که در این باب از نظرها پنهان مانده است: یکی عظمت امام رضا (ع) نه تنها به عنوان امام، بلکه به عنوان انسانی که قدرت رهبری سیاسی و اجتماعی و اداری در او جمع شده است؛ دوم اخلاص مأمون نسبت به امت اسلامی به گونه‌ای بی‌نظیر و قربانی شدنش در این ماجرا (ص ۱۲۵-۱۲۶). استاد امین به همین اندازه بسنده نمی‌کند و یادآور می‌شود که در حسن نیت و حسن سیرت مأمون همین بس که پس از وفات علی بن موسی هم مقام ولایتعهدی را به پسرش نمی‌سپارد و در سنجشی که میان او و برادرش می‌کند برادرش معتصم را برای احراز این مقام واجد کفایت بیشتری می‌یابد (ص ۱۲۷). بدین گونه مصلحت شخصی خود را فدای مصلحت جامعه اسلامی می‌کند.

استاد امین پس از ارائه این تحلیل به نقل گزارش مورخان و محدثان از چگونگی ورود امام رضا به مرو و نحوه بیعت و عهدی که میان طرفین رد و بدل شده و شهود بیعت و سکه‌هایی که به نام حضرت زدند سخن به میان می‌آورد (ص ۱۲۸-۱۳۴). قسمت بعدی این بخش ماجرای قصیده معروف دعبل درباره امام رضا و سرانجام آن است (ص ۱۳۴-۱۴۰). نویسنده در ادامه مقاله به ذکر اقوال مشهور محدثان و مورخان می‌پردازد که به رأی مشهور در این باب معتقدند یعنی عدم اخلاص مأمون و توطئه چینی وی برای به شهادت رساندن امام رضا (ص ۱۴۰-۱۴۴) از جمله نقد علی بن عیسی اربلی بر شیخ مفید و تبرئه مأمون و نقد مجلسی بر اربلی (ص ۱۴۲-۱۴۳).

استاد امین ماجرای اقامه نماز عید به امامت امام رضا را نیز آن طور که در محافل شیعی مشهور است نقد می‌کند. بنابر مشهور وقتی امام رضا آماده اقامه نماز شد و به قصد مصلی